



به پنجره نگاه کن

هاجر حسینی



سرشناسه : حسینی، هاجر، ۱۳۴۲ -
 عنوان و نام پدیدآور : به پنجره نگاه نکن / هاجر حسینی
 مشخصات نشر : تهران: مشکوه، ۱۳۹۰.
 مشخصات ظاهری : ۱۶۰ ص.
 شابک : 978-964-6156-60-9
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 موضوع : داستان‌های فارسی - - قرن ۱۴
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۰ س ۹۷۵۴۷ پ ۹/۲۲/۸۰ PIR
 رده بندی دیویی : ۳/۶۲۳
 شماره کتابشناسی ملی : ۲۲۹۳۴۲۱



مؤلف: هاجر حسینی

صفحه آرای: فرهاد یوسفی

لیتوگرافی: پویش

چاپ اول: ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۰۰۰ تومان

تهران - خیابان انقلاب - دروازه دولت - پلاک ۵۹۰ - طبقه ۴ واحد ۱۰ - تلفن: ۶۶۳۴۲۰۱۱-۱۲

تهران - خیابان انقلاب - خیابان ابوریحان - پلاک ۷۰ - تلفن: ۶۶۹۶۶۶۵۴

تقدیم به پدر و مادر عزیزم

که همیشه و در تمامی مراحل زندگی یار و یاورم بودند و بدون کمک و همراهی شان موفقیتی نصیب نمی شد.

تقدیم به برادرانم

روح!... که همانند دوستی صمیمی همیشه در کنارم بوده

و

سلطان، که دنیای خیالمان را با هم ساخته و با هم به این یاور رسیدیم که می توانیم رویاهایمان را دنبال کنیم.

و

با تشکر از سرکار خانم سیمین فیض الهی

هنوز هم گهگاه، شب هنگام چشمانم ناخودآگاه به پنجره معطوف می شود و دقایقی با نگاهی خیره به فضای پشت آن چشم می دوزم. هنوز هم گاهی، نیمه های شب در حالی که تمام بدنم را عرق سردی پوشانده از خواب می پرم و با وحشت گوش هایم را تیز می کنم و مترصد شنیدن صدایی هستم. صدایی آشنا اما قدیمی، نه آنقدر قدیمی که فراموشش کرده باشم، زیرا غیر قابل فراموش شدن است. گذشته همیشه گریبان انسان را گرفته و در تمامی مراحل زندگی آینده با او همراه می شود. انسان همواره گذشته را نیز با خود به خرقه می کشد، بویژه گذشته های ناگوار را. آنچه در دوره ای کوتاه از زندگی گذشته من، برای من و همشهری هایم رخ داد، هم ناگوار بود هم وحشتناک و هم عجیب و باور نکردنی و با آنکه آن دوران نکبت بار بالاخره به پایان رسید، اما خاطرات و آثار آن همچنان با من است و در تک تک لحظه های زندگی حتی لحظه ای مرا رها نمی کند و به خوبی می دانم که نخواهد کرد.

زمانی که در نوزده سالگی در رشته ادبیات فارسی دانشگاه شیراز قبول شدم، تمام اسباب و اثاث خود را جمع کرده و عازم شیراز شدم. پدرم، خانه کوچکی برایم اجاره کرده بود تا مجبور نباشم در خوابگاه زندگی کنم که برایم فوق العاده لذت بخش بود. از آنجا که دوست داشتم مسقل باشم، توانستم در یک ساندویچ فروشی به عنوان پیک استخدام شوم. اما هدف بسیار بزرگتری در زندگی داشتم. از زمانی که به یاد می آورم، حتی از دوران دبستان، همیشه رویای نویسندگی در سر داشتم. نه یک نویسنده ی عادی که داستان های عاشقانه ی تکراری و صد بار گفته شده را بازنویسی می کند، بلکه یک نویسنده ی بزرگ با داستان های هیجان انگیز و پرفروش و رویایم این بود که روزی به یک استیفن کینگ^۱ ایرانی تبدیل شوم و برای تحقیق این آرزو هم، تمام تلاشم

^۱ استیفن کینگ: نویسنده صاحب نام آمریکایی که به نوشتن داستانهایی در ژانر وحشت و خیال پردازی شهرت دارد. (متولد ۲۱ سپتامبر ۱۹۴۷). از آثار او میتوان به رمانهایی همچون کری. میزری.